

پوچھا

تونل و دشت تاریخ

آرتنگ های  
خشمگین



تونل ودشت تاریخی

# آرتنگ‌های خشمگین

تری دی پری

تصویرگر: مارتین براون

مترجم: علی بخشی



Horrible Histories: Angry Aztecs  
Text © Terry Deary, 1997  
Illustrations © Martin Brown, 1997  
Persian edition © Houpa Books, 2023.

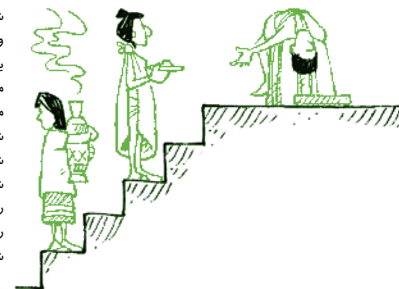
نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Scholastic، خریداری کرده است.

### رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی نشر هوپا از نویسنده‌ی کتاب، تری دی‌پری و ناشر خارجی آن، اسکولاستیک، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است. اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت تری دی‌پری این کار را کرده است.



سرشناسه: دبری، تری، ۱۹۴۶ - م.  
Deary, Terry  
عنوان و نام پدیدآور: آرتک‌های خشمگین / نویسنده تری دی‌پری؛ تصویرگر مارتین براون؛ مترجم علی بخشی.  
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.، مصور.  
فروست: تونل وحشت تاریخ.  
شابک دوره: ۷-۲۴۱-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸-۳-۵۵۹-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: The angry Aztec, 1997.  
موضوع: آرتک‌ها -- شوخی‌ها و بذله‌گویی‌های کودکان و نوجوانان  
موضوع: Aztecs -- Juvenile humor  
شناسه افزوده: براون، مارتین، ۱۹۵۹ - م.، تصویرگر  
Brown, Martin  
شناسه افزوده: بخشی، علی، ۱۳۵۷ - مترجم  
رده بندی کنگره: F1۲۱۹/۲۳  
رده بندی دیویی: ۱۸ [۹۷۲/۰]ج  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۱۳۹۶۸



## آرتک‌های خشمگین

نویسنده: تری دی‌پری  
تصویرگر: مارتین براون  
مترجم: علی بخشی  
برگردان به شعر: نادیا مقدم فرهی  
ویراستار: ارمیا رجب‌زاده  
مدیر هنری: فرشاد رستمی  
ناظر چاپ: سینا برازوان  
طراح گرافیک متن: بهار یزدان‌سیاس  
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲  
تیراژ: ۵۰۰ نسخه  
قیمت: ۱۳۵۰۰۰ تومان  
شابک: ۳-۵۵۹-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.  
صندوق پستی: ۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ info@hoopa.ir www.hoopa.ir  
■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.  
■ استفاده از متن این کتاب فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

## فهرست

مقدمه.....	۹
سیر زمانی خوفناک.....	۱۲
مایاهای پیرمزوراز.....	۲۰
آزتک‌های خوفناک.....	۴۰
مثل یک آرتک غذا بخور.....	۵۹
روز و روزگار آرتک‌ها.....	۶۶
مثل یک آرتک زندگی کن.....	۷۵
فاتحان فریبکار.....	۱۰۲
بخش پایانی.....	۱۲۸
آزمون خوفناک.....	۱۳۳
نمایه‌ی باحال.....	۱۴۳

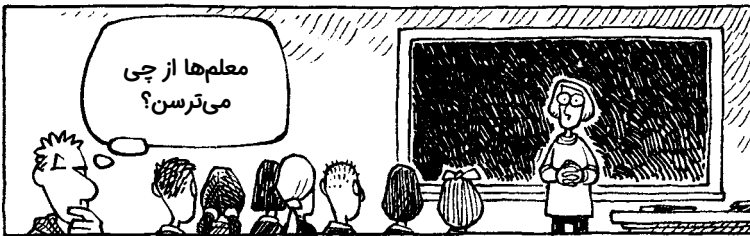
## مقدمه

تاریخ می‌تواند خوفناک باشد. واقعیت‌های ابلهانه و شخصیت‌هایی ابله‌تر، روزگارهای خاک‌گرفته و مرده‌هایی خاک‌گرفته‌تر، قوانین نکبتی و جنگ‌های نکبتی‌تر.

حالا وقت انقلاب است؛ نه انقلاب فرانسه، انقلاب آمریکا یا حتی انقلاب گند روسیه... انقلاب در کلاس درس!



البته، انقلاب نیاز به سلاح دارد. به همین خاطر، یک راز فوق‌سری را فاش می‌کنم؛ رازی چنان خوفناک که فقط در دفتر مدیرهای کله‌گنده‌ی دنیا پج‌پج می‌شود. این راز جواب سؤال همه‌ی شاگردمدرسه‌ای‌هاست...



اسلحه‌ای که معلم‌ها بیشتر از هر چیزی توی دنیا از آن می‌ترسند چیست؟  
نه! بوی جوراب‌های بیلی براون نیست!  
نه! مزه‌ی گند برگ‌های مدرسه نیست!  
نه! این که ناظم یک گوشی توی کوله‌ات پیدا کند نیست!

یک سؤال است!

فقط یک سؤال: «چرا»؟

خودت امتحان کن... اما از «سلاح چرا» فقط علیه معلم گنده دماغی استفاده کن که حقش است. و آن قدر هم از آن استفاده کن تا طرف تسلیم شود و قبول کند که جواب را نمی داند!

به عنوان مثال...



امیدوارم این تونل وحشت تاریخ کمکت کند کمی از تاریخ سر در بیاوری...  
و کلی هم از کاروبار آدم‌ها!



دیدید؟ نه تنها از معلم تاریخ وحشتناک انتقام گرفتی، بلکه شروع کردی به کنجکاوی درباره‌ی چیزهای خیلی خیلی جالب تاریخ. درباره‌ی این که: «چرا مردم این طوری رفتار می کردند؟» اگر توانستی جواب آن سؤال را پیدا کنی، آن وقت می توانی بفهمی: «چرا مردم امروز این طوری رفتار می کنند؟» و سرآخر به تنها سؤالی که در زندگی ارزش دارد جواب می دهی: «چرا من این طوری رفتار می کنم؟»

## سیر زمانی خوفناک

خبر خوب این است که دنیا همین فردا به آخر نمی‌رسد.

اما چند سال قبل خبر بد این بود که قرار است روز ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲ دنیا به آخر برسد. (اگر آن موقع داشتی این کتاب را می‌خواندی، بهتر بود تندخوانی بلد باشی، وگرنه قبل از آن که این کتاب را تمام کنی، جدی‌جدی کارت تمام بود و پولت را هم هدر داده بودی.)

آن موقع همه در این فکر بودند که چطور می‌میرند، می‌توانم بگویم که کلی زمین‌لرزه‌ی وحشتناک در راه بود. اگر شکاف‌های توی زمین تو را نمی‌بلعیدند، آن‌همه تکان‌تکان خوردن سلول‌های مغزت باعث سردردی کشنده می‌شد. (شاید بد نبود می‌رفتی تو کار انبار کردن اسپیرین!)

حالا ما چطور از این یک‌خرده اطلاعات لذت‌بخش باخبر شده بودیم؟ چون مردمانی باستانی معروف به مایاها کشفش کرده بودند. آن‌ها می‌توانستند ستاره‌ها را بخوانند؛ همان‌طور که تو می‌توانی آفتاب را بخوانی (البته روزنامه‌ی آفتاب را). و ستاره‌ها می‌گویند که دنیا کی به آخر می‌رسد.

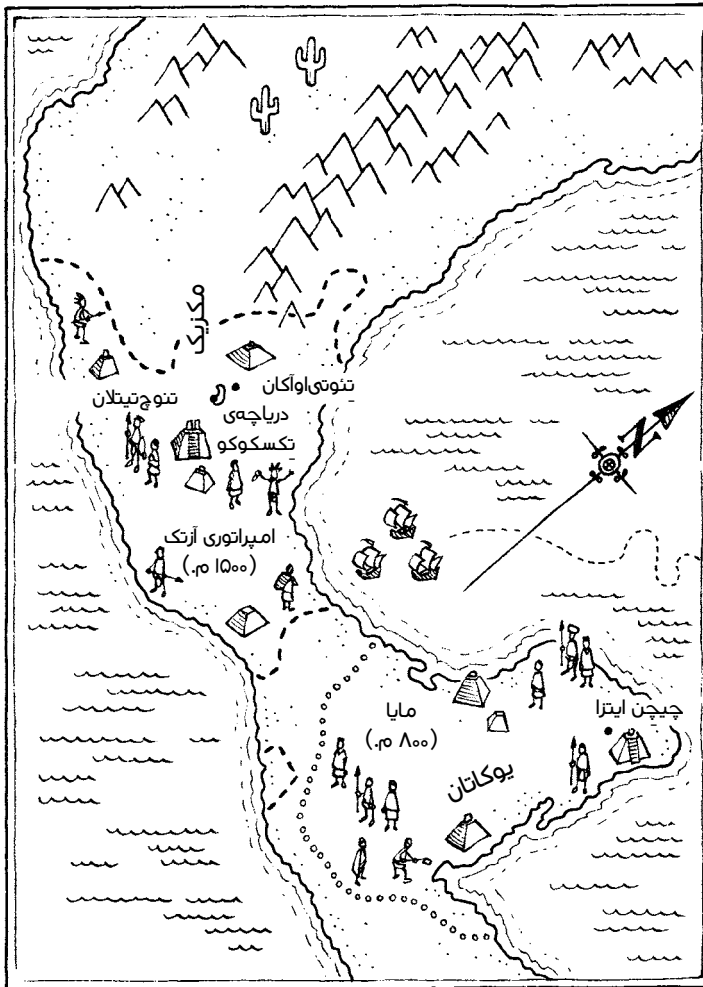
مایاها تنها یک دسته از آن مردمان قدیمی و فوق‌العاده‌ی آمریکای جنوبی بودند که بیشتر شبیه یک مشمت جوجه‌تیغی بودند کف یک بزرگ‌راه؛ چرخ را اختراع نکرده بودند (اصلاً نزدیکش هم نشده بودند) و زیر چرخ‌های مردمی که اختراعش کرده بودند له شدند.

دیگر بومیان جالب آمریکای مرکزی آزتک‌ها بودند که در منطقه‌ای که امروزه به آن مکزیک می‌گوئیم زندگی می‌کردند. آن‌ها اسباب‌کشی کرده بودند و شده بودند همسایه‌ی دیواره‌دیوار مایاها (در یوکاتان<sup>۲</sup>) و طبیعتاً کلی چیز از آن‌ها یاد گرفته بودند.

آزتک‌ها همسایه‌هایی قدرتمند و جهنمی بودند. طی صدها سال خودشان را تبدیل کرده بودند به قبیله‌ی برتر مکزیک. هیچ‌کس با یک آزتک بحث و جدل نمی‌کرد. دهن به دهن شدن با یک آزتک همانا و از کوره در رفتنش همان.

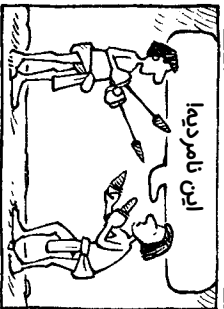
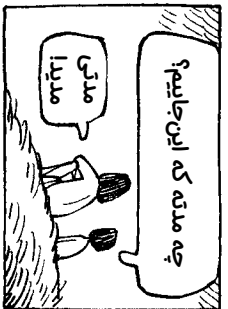
1. Aztecs

2. Yucatan



یک آزتک عصبانی خیلی وحشتناک بود و سلاح به دست. راستش به محض این‌که با دندان می‌افتاد به جان عضله‌های بازویت، ممکن بود بی‌سلاح و بی‌دست شوی.

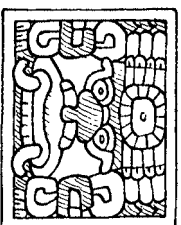
زمان برای مایاها خیلی مهم بود. خدایانشان زمان را کنترل می‌کردند و از این طریق زندگی انسان‌ها را هم کنترل می‌کردند. ببینیم زمان چطور برای مردمان بومی به آخر رسید...



پنجمین دوره‌ی انسان‌ها. قبل از این، چهار نژاد دیگر از انسان‌ها هم وجود داشتند، اما خورشید نابودشان کرد! حالا هم که نوبت این آخری است.



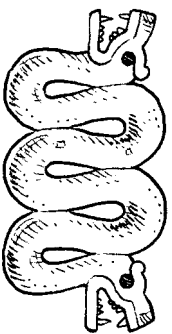
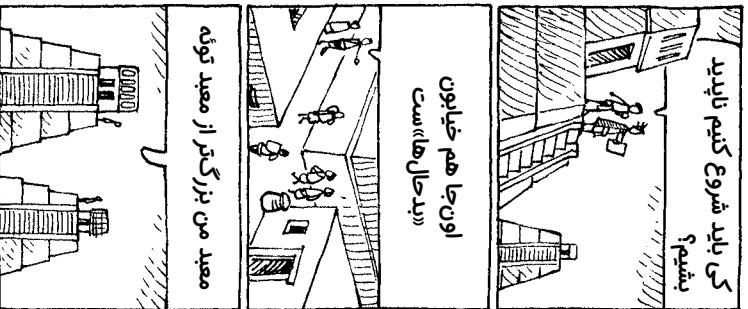
مردمان مایا از شکار به کشاورزی رو می‌آورند؛ شروع می‌کنند به سکونت در روستاها و راه‌ورسم یکسانی برای زندگی در پیش می‌گیرند. (کمی شبیه طرف‌داران منچستر یونایتد، اما نه آن‌قدر شرور.)



در شرق مکزیک، مردمان اولمک<sup>۱</sup> مسلط می‌شوند... آن‌ها از چماق استفاده می‌کنند و با سلاج‌هایی که به دستشان متصل کرده‌اند مشقت می‌زنند؛ یک جور پیچ‌بوکس عصر حجر! آن‌ها انسان‌ها را با کوبیدن چماق

۱۵۰۰ ق.م

۱۲۰۰ ق.م



به فرق سرشان قرنائی می‌کنند. اولمک‌ها ناپدید می‌شوند! در پس اهرام و حجاری‌های سنگی و تقویم جا می‌مانند.

۳۰۰ ق.م

۲۰۰ ق.م

شهر تئوتیواکان<sup>۲</sup> در مکزیک برپا می‌شود. با اهرام و خیابانی اصلی به نام «خیابان مردگان» به طول حداقل ۳۲۰۰ متر؛ ظاهراً مردگانش زیادند!

۱۵۰ میلادی

مایاها شروع به ساختن معابدی



می‌کنند که به تدریج بزرگ‌تر و بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شوند.

دوران پرشکوه مکزیک آغاز می‌شود. مردم شهر تئوتیواکان لقب انسان‌ها را به حدیان تقدیس می‌کنند. طی ۱۰۰۰ سال تمام ارتکاب‌ها این کار را ادامه خواهند داد!



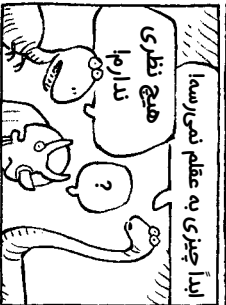
مایا بودن واقعاً عالیه



کار من نبودا به خدا!



ابدا چیزی به عقلم نمی‌رسما



هیچ نظری ندارما

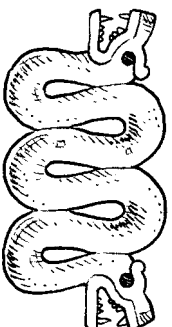


1. Toltecs

آغاز عصر درخشان مردمان مایا. کلی ساخت‌وساز اهرام باحال و مراسم خوفناک شهرهای مایایی



متروکه می‌شوند. چرا؟ مثل محو و نابود شدن دایناسورهاست که هرکسی نظری در موردش دارد.



تئوتی‌واکان ویران می‌شود. هیچ‌کس مطمئن نیست که چه‌کسی و چرا نابودش کرده! مکزیک با کلی شهر و قبیله پر می‌شود.

تولنک‌ها! پایشان به مکزیک باز می‌شود. هنرمندان و صنعتگران فوق‌العاده‌ای‌اند. اهرام به عظمت نمونه‌های مصری می‌رسند. و فاز کشف می‌شود؛ پایان عصر حجر در آمریکای مرکزی، اما هنوز هم چرخ را اختراع نکرده‌اند.

۳۰۰ میلادی

۶۰۰ ق.م

۸۵۰ ق.م

آخه کجای کشاورزی ساده‌ست؟



شرمندمه، دیر کردیم

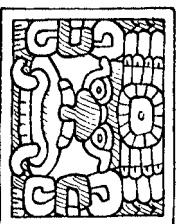


هیچ‌جا مثل مرداب خوبی‌آدم نمی‌شما



1. Tula

مایاها به زندگی در روستاهای کوچک با شیوهی زندگی ساده‌ی کشاورزی ادامه می‌دهند.



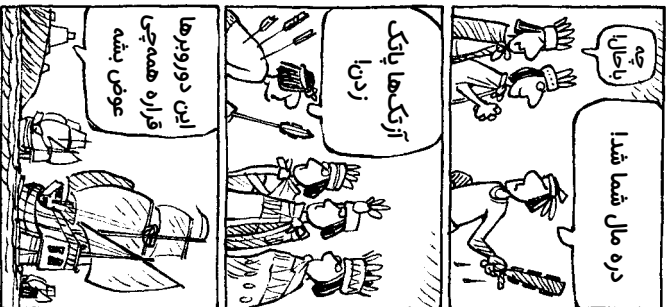
حالا نوبت توتنک‌هاست که نابود بشوند. آن‌ها سقوط می‌کنند و شهرشان، تولا، ویران می‌شود. قبایل شمالی به مکزیک نقل‌مکان می‌کنند.

یکی از آخرین قبایلی که سر می‌رسند آرتنک‌ها هستند. آن‌ها جنگجویان ماهری‌اند. آرتنک‌ها برده‌ی مردمان کول‌هوآکان‌اند، اما شاهزاده‌خانم را به این امید که الهه‌ی جنگ بشود می‌کشند. آن‌ها را بیرون می‌کنند و به جزیره‌ای داخل یک مرداب می‌فرستند... اما این قضیه مدت زیادی طول نمی‌کشد.

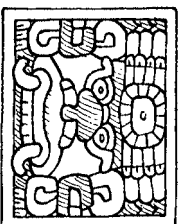
۱۱۰۰ ق.م

۱۳۰۰ ق.م

2. Colhuacan



1. Tenochtitlan



کشتی کریستف کلمب در آمریکا پهلو می‌گیرد. زندگی آزتک‌ها دیگر مثل گذشته‌ها نیست. بدتر خواهد شد.

2. Tepanec

آزتک‌ها پایتختی جدید به نام تیوک‌تیتلان می‌سازند (این روزها اسمش مکزیکوستیتی است).  
آزتک‌ها به نفع پادشاهی تیپاک<sup>۲</sup> می‌جنگند و دره را برایشان فتح می‌کنند.

آزتک‌ها فکر می‌کنند وقتش است که پادشاهی انتخاب کنند تا رهبری‌شان کند.

آزتک‌ها دارند زیادی قدرتمند می‌شوند. اعیان تیپاک سعی می‌کنند آن‌ها را از بین ببرند اما آزتک‌ها در مقابلشان می‌ایستند و تبدیل به فرمانروایان دره می‌شوند.

۱۳۴۵ ق.م

۱۳۶۷ ق.م

۱۳۷۵ ق.م

۱۴۲۷ ق.م

۱۴۹۲ ق.م



1. Hernan Cortés

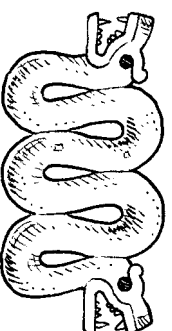
اولین سفرهای اسپانیایی‌ها به سرزمین‌های مایاها در جست‌وجوی طلا. آن‌ها طلا پیدا نمی‌کنند و جنگجویان مایا فرماندهان اسپانیایی را می‌کشند... اما آن‌ها برخواهند گشت.

اسپانیایی‌ها بر بیشتر مایاها غلبه می‌کنند، اما قبیله‌های توی جنگل قرن‌های متمادی در دسر درست خواهند کرد.

چندتایی از آخرین قبیله‌های آزاد مایا مبلغان مسیحی را می‌بینند... و آن‌ها را قربانی می‌کنند!

مکزیک‌ها بر آخرین گروه‌های آزاد مایا غلبه می‌کنند. مایاها به عنوان دهقان در سرزمین‌هایی که قدیم‌ها بر آن‌ها حکمرانی می‌کردند به زندگی‌شان ادامه می‌دهند.

کشتی فاتح اسپانیایی، ارنان کورتس<sup>۱</sup>، در مرکزیک پهلو می‌گیرد و شاه آزتک‌ها، موتکوزوما<sup>۲</sup>، تصور می‌کند او خداست و به او خوشامد می‌گوید... اما...  
برای ارنان کورتس فقط ۲ سال زمان می‌برد که بر آزتک‌ها غلبه کند.



۱۵۱۹ ق.م

۱۵۲۲ ق.م

۱۵۲۱ ق.م

۱۹۰۱ ق.م

2. Moteuhzoma

## مایاهای پررمزوراز

ملت‌ها یک روز می‌آیند و یک روز می‌روند. کمی شبیه بادکنک به نظر می‌رسند... بزرگ و بزرگ و بزرگ‌تر می‌شوند تا این که یکهو... بوم! انگار ناغافل آب می‌شوند می‌روند توی زمین.

اولین گروه بزرگ مردم آمریکای مرکزی احتمالاً اولمک‌ها بودند. آن‌ها آغازگر یک عالمه از فکرای بکری بودند که مایاها و آزتک‌های مقلد بعدها از آن خود کردند!... میدان‌هایی برای «توپ‌بازی»های تندوتیز و خشن، مجسمه‌های خدایان و پادشاهان، معابد هرمی... آه، و چند تا عادت کثیف کوچولو مثل کشتن و خوردن آدم‌ها! (خب، گل بی‌خار کجاست؟) بعد اولمک‌ها غیبتشان زد. بوم! (بدک نیست که فکر کنی همدیگر را تا ته خورده‌اند... اما احتمالاً این طوری‌ها هم نبوده.)

این‌جا نوشته: «فقط یه سر رفته بیرون یکی رو پیدا کنم بخورم، زود برمی‌گردم.»



مایاها در جنوب مکزیک جاهایی را که اولمک‌ها رها کرده بودند به چنگ آوردند و اهرامی حتی بزرگ‌تر ساختند تا آدم‌های بیشتری را قربانی کنند. بیشتر از هزار سال، آن‌ها باهوش‌ترین و قدرتمندترین آدم‌های این منطقه بودند. بعد، در سال ۹۰۰ میلادی، شهرهای باحال و اهرام عظیمشان متروکه شدند. صد و اندی سال آنگار جنگل‌های مه‌آلود آن‌ها را بلعیدند... بوم! دست‌کم شهرهایشان که از بین رفتند... بوم! مردمان مایا در هیئت کشاورزان دهاتی به زندگی‌شان ادامه دادند.

۱. چندتایی از باستان‌شناسان تقریباً مطمئن‌اند که مایاها قبل از اولمک‌ها سر و کله‌شان پیدا شده. شاید روزی هم اثباتش کردند. اما حتی اگر مایاها زودتر ظاهر شده باشند، داستان ما خیلی به هم نمی‌ریزد.

در مناطق شمالی‌تر، در مکزیک، بعضی از آداب و رسوم عجیب و غریب اولمک‌ها و مایاها را مردمان تئوتی‌واکان (که آن‌ها هم بوم!) و بعد هم تولتک‌ها (که آن‌ها هم بوم!) تقلید کردند.



در نهایت آزتک‌ها به منطقه نقل مکان کردند، کلی از افکار و عادت‌های تولتک‌ها را از آن خود کردند و آخرین مردمان بزرگ مکزیک باستان را شکل دادند. پس همان‌طور که متوجه شدی، برای درک آزتک‌ها لازم است کمی درباره‌ی مایاها اطلاعات به دست بیاوری.

(و در حال، آزتک‌ها به شیوه‌ی پررمزورازی «بوم!» نشدند. آن‌ها را اروپایی‌هایی که سر رسیدند و بر آن‌ها مسلط شدند، «کشف» کردند. بعداً بیشتر درباره‌شان می‌خوانیم...)

## معمای مایا-۱

دو تا معما وجود دارد: مایاها اهل کجا هستند؟ و چه به سر مایاها آمد؟ اهل کجا بودند؟ از آسیا آمده بودند، از آلاسکا گذشته بودند (که آن موقع با دریایی منجمد به آسیا متصل بود) و از طریق جایی که الان آمریکای شمالی است، به سمت جنوب رفته بودند!

مایاها مثل برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌های غارنشین آسیایی‌شان ابزارهای سنگی می‌ساختند و حیوانات را شکار می‌کردند. بعد، در حدود ۳۵۰۰ سال پیش، یک جانشینی و پرورش غذا و ساخت روستاها را شروع کردند.

۱. این ماجرا حدود ۵۰ هزار سال قبل یا فقط ۱۲ هزار سال قبل اتفاق افتاده است: بسته به این که به کدام باستان‌شناسان باور داشته باشی! برای من و تو چندان فرقی نمی‌کند.